

سیاستِ مسمومِ رسانه‌های

عباس عبیدی

مسمومیت دختران به این علت هزینه‌ساز شده که سیاست رسانه‌های در ایران مسموم است

یکی از مشکلات رایج در جامعه ما، طرح نادرست پرسش و مساله است، در نتیجه به جای آنکه به تفاهم برسیم، از یکدیگر دور می‌شویم و اختلافات نیز بیشتر می‌شود. در ماجرای مسموم شدن دانش‌آموزان این وضعیت به وضوح بیشتری دیده می‌شود، چون از ابتدا عده‌ای در حال گمانه‌زنی هستند که چه کسی این جنایت را انجام داده است؟ بخشی از طرفداران حکومت می‌گویند که مخالفان و براندازان متهم اصلی آن هستند. نکاتی را هم طرح می‌کنند، از جمله اینکه اولین بار در ۱۹۸۳ در فلسطین و سپس در افغانستان (۲۰۰۹) رخ داده. همچنین معتقدند چون زیان چنین اتفاقی متوجه نظام است و سود آن را دشمنان می‌برند پس دشمنان انجام داده‌اند. در مقابل دیگران با توجه به فضای عمومی جامعه و ضدیت عده‌ای با حضور زنان در عرصه اجتماعی، نیروهای دیگری را متهم می‌کنند و این اتهام‌زنی‌ها همچنان ادامه دارد و طبعاً هیچ‌گاه هم به نتیجه نمی‌رسد. البته نهایی‌ترین پرسش برای افکار عمومی همین است که چه کسانی مرتکب چنین جنایتی شده‌اند؟ ولی برای رسیدن به این پاسخ، پرسش‌های مقدماتی‌تری وجود دارد که بدون پاسخ به آنها، طرح پرسش اصلی بی‌نتیجه است. ابتدا بگویم، برخلاف نظر کسانی که این ماجرا را توطئه‌ای برای تشدید بحران سیاسی داخل کشور می‌دانند معتقدم که ماجرا در آغاز چنین نبود، زیرا سه ماه است که افکار عمومی و رسانه‌ها در برابر این اتفاقات سکوت نسبی کرده بودند، به عبارت دیگر همه انتظار داشتند که ماجرا پس از یکی، دو یا سه بار که انجام شد، روشن شود و احتمالاً افراد و عوامل شناسایی و دستگیر شوند و غائله پایان یابد. اگر این ماجرا با هدف تشدید بحران سیاسی بود حتماً از همان ابتدا حاد می‌شد و اگر مرتکبین دنبال بحران‌سازی بودند این کار را از قم آغاز نمی‌کردند. البته این درست است که در ادامه ظرفیت تبدیل شدن به بحران را داشت، ولی از آغاز چنین نبود، به علت مواجهه نامناسب ظرفیت‌سازی شد. پس مساله اصلی چیست؟

به نظرم سیاست رسانه‌ای در محدود کردن دسترسی و انتشار اخباری است که از نظر ساختار سیاسی، امنیتی محسوب می‌شود، این مشکل اصلی ما است. برای مثال در ماجرای آتشسوزی پلاسکو، تقریباً همه رسانه‌ها به نحوی وارد ماجرا شدند، گفت‌وگو می‌کردند، فیلم پخش می‌شد، تحلیل می‌کردند و... هر چند پاسخگویی رسمی اشکالات جدی داشت، ولی عموم مسائل طرح می‌شد. در حالی که در این ماجرا قضیه متفاوت است، هر چند به عللی اهمیت آن بیشتر از پلاسکو بود. در واقع دسترسی به کادرهای آموزشی و مدرسه، خانواده‌های دانش‌آموزان، حتی مدیران مستقیم ماجرا بسیار محدود بود. به تعبیر دقیق‌تر نقش رسانه‌ها در مواجهه دقیق با این پدیده، کم‌رنگ و در حد اخبار کاملاً رسمی بود، در حالی که رسانه‌ها باید بتوانند از ابتدا به ابعاد گوناگون ماجرا بپردازند. شاید بزرگ‌نمایی هم کنند، ولی ایرادی ندارد این از ویژگی رسانه است که ماجرا را برجسته و حساسیت‌ها را افزایش می‌دهد. هنوز رسانه‌ها نتوانسته‌اند به صورت مستقل گزارش‌هایی از پزشکان و پرستاران، دانش‌آموزان و... ارائه کنند. هم‌اکنون سخنان مقامات رسمی است که بدون تایید مراجع مستقل کمتر پذیرفته می‌شود.

نکته و مساله مهم‌تر دیگری که نباید فراموش کرد، واکنش کم‌رنگ مقامات رسمی به مسمومیت‌ها بود. علت این نیز تا حدی قابل پیش‌بینی است. آنان می‌ترسند که با پرداختن به موضوع با دست خودشان موجب ایجاد يك مساله شوند و در این فضای عمومی دردسر تولید شود. در حالی که این يك وجه ماجرا بود، در وجه دیگر جامعه انتظار داشت که مسوولان

نه تنها در برخورد و رسیدگی امنیتی و انتظامی جدی‌تر باشند، بلکه نسبت به جنایت رخ داده واکنش اخلاقی و سیاسی شدیدتری هم نشان دهند نه اینکه سه ماه پس از ماجرا وزیر کشور مسوول پیگیری شود. اتفاقاً نشان دادن حساسیت سیاسی و اخلاقی و رسانه‌ای موجب می‌شد که حس اعتماد در مردم ایجاد - و نگرانی‌های خانواده‌ها برطرف شود - و اطمینان پیدا کنند که حکومت مصمم به شناسایی عوامل این اقدام است.

متأسفانه واکنش ضعیف موجب شده که هر چه از طرف مقامات رسمی گفته شود، کمتر از آنچه انتظار دارند مورد توجه قرار گیرد. پس اگر بخواهم پیام این یادداشت را کوتاه کنم در این جمله است که مسمومیت دختران این جامعه به این علت به مساله‌ای هزینه‌ساز تبدیل شد که سیاست رسانه‌ای در ایران مسموم است. در چنین فضای رسانه‌ای هر خبر و اطلاعی می‌تواند مسمومیت مضاعف پیدا کند. همچنین اگر برخی افراد درباره نتیجه و فرجام و عامل این جنایت گمانه‌زنی می‌کنند،

مساله اصلي ما شيوه مواجهه با مسائل و حل آنها است. پيش از اينكه چه كسي مرتكب قتل شده، اين مساله اهميت دارد كه طي چه فرآيند مورد توافقي متهمان قتل شناسايي و محكوم ميشوند؟

منبع: روزنامه اعتماد 13 آبان 1401